



## کاوشی در اوزان سروده های رودکی

سید اسعد شیخ احمدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۳۰ \* تاریخ پذیرش: ۸۹/۶/۲۲

### چکیده

ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی، از پارسی گویان نامور و استاد شاعران زبان فارسی است که علاوه بر فضل تقدم، شاعری سخت پرکار بوده است. متأسفانه از آن همه شعری که بدو نسبت داده اند بیش از هزار بیت برجای نمانده است، که با بررسی و پژوهش در اوزان این مقدار از شعر وی نیز می توان قدرت و توانایی آن استاد بزرگ را در فن شاعری دریافت. در این مقاله ویژگی های عروضی و وزنی اشعار رودکی در چهار بخش بررسی شده است و با پژوهشی علمی و کاربردی نتایج بدست آمده نیز بیان شده است.

### واژه های کلیدی:

شعر رودکی، اوزان رایج، اوزان نامأنوس، اوزان مثنوی، اختیارات شعری.

<sup>۱</sup> عضو هیأت علمی و استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان.

### مقدمه:

رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد حکیم بن عبدالرحمن بن آدم، شاعر آغاز قرن چهارم، و مقدم شعرای پارسیگوی و استاد آنان است، رودکی لقب شاعری اوست. (صفا ۱۳۶۳ ج ۱/ص ۳۷۱) چنانکه خود او گفته است.

رودکی چنگ برگرفت و نواخت      باده انداز کوسرود انداخت

(رودکی سمرقندی ۱۳۷۳: ۷۰)

رودکیا بر نورد مدح همه خلق      مدحت او گوی و مهر دولت بستان

(همان: ۱۰۳)

وی علاوه بر فضل تقدم، شاعری سخت پرکار بوده است و اگر قول رشیدی سمرقندی در احصایی که از اشعار او برآورده است درست باشد (شعر او را برشمردم سیزده ره صد هزار) هیچ شاعری در زبان فارسی از لحاظ کثرت تعداد شعر بدو نمی رسد. (محبوب: ۱۷ و ۲۸) متأسفانه از آن همه شعر، بیش از هزار بیت (که برخی از آن ها هم منسوب به اوست) باقی نمانده است، این اشعار در دیوانی به اهتمام استاد سعید نفیسی و مستشرق ناموری، براگینسکی، فراهم آمده است. از این تعداد اشعار کم نیز می توان قدرت و توانایی آن استاد سخن را در فن شعر و شاعری دریافت. این بنده در این مقاله ساختار عروضی اشعار وی را در چهار بخش بررسی کرده ام که ذیلاً بدان می پردازم.

### متن اصلی

#### الف - اوزان رایج و خوش آهنگ در دیوان رودکی

شاعران دوره سامانی و غزنوی از اوزان و بحور عروضی فراوانی بهره بردند اما بتدریج با تکامل شعر فارسی و آغاز دوره سخنوری شاعران سبک عراقی برخی از این اوزان و بحور مطبوع فارسی گویان قرار نگرفت و آنان در غزل کمتر از آن بحور استفاده کردند (محبوب: ۱۵۲) بنابراین منظور از اوزان رایج و خوش آهنگ، بحوری است که شاعران سبک عراقی در سرودن غزل از آن بهره گرفته اند. و اینک کاربرد این اوزان در دیوان رودکی:

۱- از بحر خفیف

فاعلاتن مفاعلن فاعلان، بحر خفیف مخبون مقصور

گل صد برگ و مشک و عنبر و سیب	-
رودکی چنگ بر گرفت و نواخت	-
به سرای سپنج مهمان را	-
(فع لن = اصلم)	
این جهان پاک خواب کردار است	-
مرغ دیدی که بچه زو ببرند	-
(فع لان - اصلم مسبخ)	
آخر هر کس از دو بیرون نیست	-
مهر مفکن بر این سرای سپنج	-
(فعالن = مخبون مقصور)	
شاد زی با سیاه چشمان شاد	-
این جهان را نگر به چشم خرد	-
(فع لان = اصلم مسبخ)	
ملکا جشن مهرگان آمد	-
مهتران جهان همه مردند	-
(فع لن = اصلم)	
بر رخس زلف عاشقست چو من	-
وقت شبگیر بانگ ناله ی زیر	-
(فع لن = اصلم مسبخ)	
زندگانی چه کوتاه و چه دراز	-
گر نه بد بختی مرا که فکند	-
(فعالن = مخبون مقصور)	
کاروان شهید رفت از پیش	-
ای لک ار ناز خواهی و نعمت	-
(فع لن = اصلم)	
چون کسی کردمت به دستک خویش	-
هست برخواجه پیخته رفتن	-
(فعالن = مخبون مقصور)	
چمن عقل را خزانی اگر	-

۲- از بحر رمل

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان	بحر رمل مثنی مقصور
پیشم آمد بامداد آن دلبر از راه شکوخ	-
پشت کوژ و سر توپل و روی بر کردار نیل	-
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان	بحر رمل مثنی مخبون مقصور
گر من این دوستی تو بیرم تا لب گور	-

- گر شود بحر کف همت تو موج زنان
- کس فرستاد به سراندر عیار مرا (فعلن = مخبون محذوف)
- چاکرانت به گه رزم چو خیاطانند (فع لان = اصلم مسبخ)
- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن بحر رمل مسدس محذوف
- حاتم طایی تویی اندر سخا
- جمله صید این جهانیم ای پسر
- مار را هر چند بهتر پروری
- بوی جوی مولیان آید همی
- یخچه می بارید از ابر سیاه (فاعلان = مقصور)
- فاعلاتن فاعلاتن فعلن رمل مسدس مخبون محذوف
- ضیغمی نسل پذیرفته زدیو.
- صرصر هجر تو ای سرو بلند. (فاعلان = مخبون مقصور)

## ۳- از بحر سریع

- مفتعلن مفتعلن فاعلان بحر سریع مطوی موقوف
- پوپک دیدم به حوالی سرخس
- مرد مرادی نه همانا که مرد.
- چرخ فلک هرگز پیدا نکرد.
- روی به محراب نهادن چه سود.
- خلخیان خواهی و جماش چشم. (مکشوف)
- زلف ترا جیم که کرد آنکه او. (مکشوف)
- خواهی تا مرگ نیابد ترا. (مکشوف)
- ای دریغا که خردمند را. (مکشوف)

## ۴- از بحر متقارب

- فعولن فعولن فعولن فعولن بحر متقارب مثنی سالم.

- کسی را که باشد به دل مهر حیدر.
  - چو در پاش گردد به معنی زبانم.
  - کسی را چو من دوستگان می چه باید.
  - بود کو سح و اعور و لنگ و پس من
  - فعولن فعولن فعولن فعول. متقارب مثنی مقصور
  - جهاننا چنینی تو با بچگان .
  - می لعل پیش آر و پیش من آی.
  - مرا جود او تازه دارد همی.
- (محدوف)

۵- از بحر مجتث:

مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن بحر مجتث مثنی مخبون

- همه نیوشه ی خواجه به نیکویی و به صلحست.
  - مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعَلن. مجتث مثنی مخبون محذوف.
  - گرفت خواهم زلفین عنبرین ترا.
  - به نام نیک تو خواجه فریفته نشوم.
  - زمان پندی آزاد وار داد مرا.
  - به خیره برشمری سیر خورده گرسنه را.
  - چهار چیز مرا آزاده را زغم بخرد.
  - فرشته راز حلاوت دهان پرآب شود.
  - مرا تو راحت جانی معاینه نه خبر.
  - دریغ مدحت چون در و آبدار غزل.
  - اگر امیر جهان دار داد من ندهد.
  - جهان به کام خداوند باد و دیر زیاد.
  - اگر چه عذر بسی بود روزگار نبود.
  - اگر گل آرد بار آن رخاں او نه شگفت.
  - همی بکشتمی تا در عدو نماند شجاع
  - رهی سوار و جوان و توانگر از ره دور
- (مخبون مقصور)
- (مخبون مقصور)
- (مخبون مقصور)
- (مخبون مقصور)
- (مخبون مقصور)

- دریغم آید خواندن گزاف وار دو نام. (مخبون مقصور)
- ترنج بیدار اندر شده به خواب گران (مخبون مقصور)
- سماع و باده گلگون و لعبتان چو ماه (مخبون مقصور)
- سپید برف برآمد به کوهسار سیاه (مخبون مقصور)
- مرا ز منصب تحقیق انبیاست نصیب (مخبون مقصور)
- مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود. (اصلم مسبغ)
- زمانه اسب و تو رایض برای خویش تاز (اصلم مسبغ)
- همی برایم با آن که برنیاید خلق (اصلم مسبغ)
- بسا که مست درین خانه بودم و شادان (اصلم مسبغ)
- کسان که تلخی زهر طلب نمی دانند (اصلم مسبغ)
- جز آن که مستی عشق است هیچ مستی نیست. (اصلم مسبغ)
- به دور عدل تو در زیر چرخ مینایی. (اصلم)
- مشو شست دلم از کرشمه ی سلمی (اصلم)

#### ۶- از بحر مضارع

- مفعول فاعلاتن مفعول، فاعلاتن، مضارع مثنی اُخرب
- دریا دو چشم و آتش بر دل همی فزاید.
  - مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلان، مضارع مثنی اُخرب مکفوف مقصور،
  - با عاشقان نشین و همی عاشقی گزین.
  - آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب.
  - ای روی تو چو روز دلیل موحدان.
  - چون بچه ی کبوتر منقار سخت کرد.
  - ای خواجه این همه که تو خود می دهی شمار.
  - زیرش عطارد آنکه نخوانیش جز دبیر.
  - زان می که گر سرشکی از آن درچکد به نیل.

- هان صائم نواله ی این سفله میزیان.
  - ای میج کنون تو شعر من از برکن و بخوان.
  - من موی خویش را نه از آن می کنم سیاه.
  - بی قیمتست شکر از آن دو لبان اوی.
  - تا خوی ابر گل رخ تو کرده شبمنی.
- (محذوف)

۷- از بحر منسرح:

- مفتعلن فاعلان، مفتعلن فاعلان - بحر منسرح مثنی مطوی موقوف.
- نیز ابا نیکوان، نمابدت جنگ فند  
مفتعلن فاعلان، مفاعیلن، فاعلان
- در رکن سوم، مفتعلن به مفاعیلن تبدیل شده است که در مبحث اختیارات شاعری بدان می پردازیم.
- مفتعلن فاعلات مفتعلن فاع، منسرح مثنی مطوی مجدوع.
- با خردومند بی وفا بود این بخت.
  - دیر زیاد آن بزرگوار خداوند.
  - چون سپرم نه میان بزم به نوروز.
  - مادر می را بکرد باید قربان.
  - لنگ رونده است، گوش نی و سخن یاب.
  - آن که نماند به هیچ خلق خداست.
  - فاخته گون شد هوا زگردش خورشید.
  - خاک کف پای رودکی نسزی تو. (منحور)
  - کار همه راست آنچنانکه بیاید. (منحور)

۸- از بحر هزج:

- ۱- از بحر متفق الارکان:  
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن بحر هزج مثنی سالم.

- زمانی برق پر خنده زمانی رعد پرناله.
- بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابستی.
- نگارینا شنیدستم که گاه محنت و راحت.
- مفاعیلن مفاعیلن فعولن                      هزج مسدس محذوف
- به حق نالم ز هجر دوست زارا.
- دلا تا کی همی جوئی منی را.
- رفیقا چند گوئی کو نشاطت.

## ۲- از بحور مختلف الارکان

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن، هزج مثنی اخرب مکفوف محذوف.

- ای بر همه میران جهان یافته شاهی.
- دل تنگ مدار ای ملک از کار خدایی.
- ای عاشق دل داده بدین جای سپنجی.
- هر باد که از سوی بخارا به من آید.
- گرد گل سرخ اندر خطی بکشیدی.
- امروز به هر حالی بغداد بخاراست. (مکفوف مقصور)
- چون تیغ بدست آری مردم نتوان کشت. (مکفوف مقصور)
- از دوست به هر چیز چرا بایدت آزد. (مکفوف مقصور)
- اندی که امیر ما باز آید پیروز. (مکفوف مقصور)
- مفعول مفاعیلن فعولن، هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف.
- تا کی گوئی که اهل گیتی.
- آن صحن چمن که از دم دی.

## ب- اوزان نامأنوس یا ناخوش آهنگ و نامطبوع در شعر رودکی

اوزان نامطبوع یا نامأنوس، همانگونه که پیشتر هم گفته آمد، اوزانی هستند که شاعران سبک عراقی کمتر از آن بهره برده اند و بیشتر در دواوین شاعران سبک خراسانی کاربرد



داشته است، در دوره این شاعران این اوزان نامطبوع به شمار نمی آمده است. چون بسیاری از شاعران سبک خراسانی خود آهنگ ساز بودند و ابیات خویش را با آلات و الحان موسیقی بر امیران و شاهان فرو می خواندند (صفا ۱۳۷۳: ۹۷) استاد سخن رودکی نیز چنگ نواز بوده است و اشعار خویش را با چنگ ورود بر امیران و بزرگان فرو می خوانده است. (نظامی عروضی: ۳۲) به هر تقدیر، بر پایه تقسیم بندی کتب عروضی از این اوزان، کاربرد آنها را در دیوان استاد بررسی می کنیم.

۱- مفاعلاتن مفاعلاتن، بحر رجز مربع مخبون مرفل.

گل بهاری، بت تتاری      نبیذ داری چرا نیاری

این بحر از بحوری است که در شعر فارسی بسیار کم استعمال شده است، در شعر عربی شاعران آن زبان از این بحر بهره برده اند چنانکه در شعر متنبی آمده است:

شغلت قلبی، بلحظ عینی      الیک عن حسن ذالغناء  
مفاعلاتن، مفاعلاتن      مفاعلاتن، مفاعلاتن

(متنبی ۱۹۸۶، ج ۱/ ص ۱۵۶)

۲- مستفعلن، مستفعلن، یا مفتعلن، مستفعلن، بحر رجز مربع مرفل یا، بحر رجز مربع مطوی مرفل.

- بی تو مرا زنده نبینند      من ذره ام تو آفتابی

۳- مفعول فاعلات مفاعیلن، بحر مضارع مسدس اخر ب سالم عروض و ضرب، از اوزان نامأنوس به شمار است (وحیدیان کامیار ۱۳۶۴: ۴۱)

- بد نا خوریم باده که مستانیم.

- گیهان ما به خواجه ی عدنانی.

- ای آنکه غمگنی و سزاواری.

۴- مفعول مفاعلن مفاعیلن، هزج مسدس اخر ب مقبوض صحیح عروض و ضرب.

- شاهی که به روز رزم از رادی.

- آن چیست بر آن طبق همی تابد.

۵- مفاعیل، مفاعیل فاعلان، بحر قریب مسدس مکفوف

از اوزان نامطبوع و نامأنوس به شمار است. (ماهیار ۱۳۷۹: ۲۱۴)

- می آرد شرف مرد می پدید.

- ۶- مفعول مفاعیل فاعلاتن، قریب مسدس اخب مکفوف سالم عروض و ضرب  
- ای مایه ی خوبی و نیک نامی
- ۷- مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل، هزج مثنی مکفوف مقصور  
از اوزان کم کاربرد و نامأنوس شعر فارسی است. (ماهیار ۱۳۷۹:۱۷۶)
- بیا تا دل و جان را به خداوند سپاریم.
- ۸- مفاعیل فاعلات مفاعیل، مضارع مسدس مکفوف مقصور.  
از بحوری است که در شعر فارسی بسیار کم استعمال شده است (شمس قیس رازی  
۱۳۶۰:۱۴۹)
- دریغ آنکه گرد کرد ابا رنج.
- ۹- فاعلاتن مفعولن فاعلاتن فع، بحر رمل مثنی مشعث مجحوف.  
از بحور ثقیل و نامطبوع شعر فارسی است، صاحب کتاب المعجم، برای نمونه بیتی را از  
مسعود سعد نقل کرده است:
- راست کن طارم و آراسته کن گلشن تازه کن جانهاجانا بمی روشن  
(شمس قیس رازی ۱۳۶۰:۱۳۵)
- زه دانا را گویند که داند گفت هیچ نادان را داننده نگوید زه  
(رودکی سمرقندی ۱۳۷۳:۱۰۷)

### ج- اوزان مثنوی در دیوان رودکی

- اوزان رایج شعر مثنوی در ادب کهن پارسی از هفت بحر فراهم آمده است:  
مقارب مثنی مقصور (محدوف)، هزج مسدس محدوف، خفیف، سریع، رمل مسدس  
محدوف، رمل مسدس مخبون محدوف، هزج مسدس اخب مقبوض محدوف. (وحیدیان  
کامیار ۱۳۶۴:۴۲)
- رودکی در سرودن مثنویهای خویش از شش بحر از این هفت بحر بهره برده است:
- ۱- فاعلاتن، فاعلاتن فاعلان بحر رمل مسدس مقصور.  
- هر که نامخت از گذشت روزگار

- ۲- فعولن، فاعولن، فاعولن فعل. بحر متقارب مثنی محذوف.
- کفن حله شد کرم بهرامه را
- ۳- فاعلاتن مفاعلهن فع لان، بحر خفیف مخبون اصلم مسبع.
- \_ تاسموسربراوریدازدشت
- ۴- مفاعیلن، مفاعیلن، فاعولن، بحر هزج مسدس محذوف.
- شبی دیرند و ظلمت را مهیا.
- ۵- مفتعلن مفتعلن فاعلان، بحر سریع مطوی موقوف.
- جامه ی پر صورت دهر ای جوان
- ۶- مفعول مفاعلهن مفاعیلن، بحر هزج مسدس اخوب مقبوض مقصور.
- بگرفت به چنگ، چنگ و بنشست.
- ۷- مثنوی از بحر مضارع مسدس اخرب صحیح ضرب و عروض مفعول فاعلات مفاعیلن
- ای بلبل خوش آوا، آوا، ده ای ساقی آن قدح [را] با ماده  
(رودکی سمرقندی ۱۳۷۳:۱۸۹)

چون سرودن شعر مثنوی در این بحر متداول نیست، ممکن است این ابیات، که به نام مثنوی در بحر مضارع، در دیوان مذکور است، در اصل خود مطلع قصیده یا غزلی بوده باشد. (محجوب: ۱۰۶)

د- اختیارات شاعری در شعر رودکی:

رودکی در اشعار خویش از دو اختیار شاعری، تسکین و قلب، استفاده کرده است تسکین تبدیل دو رکن فاعلاتن (UU-) و مفتعلن (-UU-) به فع لاتن (---) و مفتع لن (---) است که معادل مفعولن (---) می باشد. (شمیسا ۱۳۶۹: ۴۶) و اختیار شعری قلب تبدیل مفتعلن به مفاعلهن است.

۱- اختیار شاعری قلب در تبدیل مفتعلن (-UU-) به مفاعلهن (U -U) در بحر منسرح مثنی مطوی موقوف (مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان):

- نیز ابا نیکوان نمایدت جنگ فند (رودکی سمرقندی: ۸۰)

- UU- / -U- / -U-U / -U-

در کن سوم مفتعلن (-UU-) به مفاعلن (U-U) تبدیل شده است. این اختیارات در شعر عربی فراوان است و شاعران آن زبان می توانند در هر رکن که مستفعلن یا مفتعلن باشد بجای آن از مفاعلن، بهره گیرند. و در شعر عربی در بحرهای رجز و سریع و منسرح شاعران آن زبان از این اختیارات بهره جسته اند:

- کانی فوق اقب سهوق      جاب اذا عشر صاتی الا رنان

(بدیع یعقوب ۱۹۹۱: ۸۵)

(کانی = مفاعلن، فوق اقب = مفتعلن، ب سه و قن = مفاعلن)

(جاین اذا = مستفعلن، عش ش رصا = مفتعلن، تل ارنان = مفعولان)

۲- اختیار شاعری تسکین در بحرهای مجتث و سریع و رمل مثنی مخبون محذوف:

- ترنج بیدار اندر شده به خواب گران (رودکی سمرقندی: ۱۰۷)

- U - U / - U - U / - - - / - U U

مفاعلن مفعولن مفاعلن فعلن

که در رکن دوم فعلاتن به مفعولن تبدیل شده است.

- همی بکشتی تا در عدو نماند شجاع (همان: ۹۱)

- U - U / - U - U / - - - / - U U

در رکن دوم فعلاتن به مفعولن تبدیل شده است.

- دریغم آید خواندن گراف وار دو نام (همان: ۹۶)

- U - U / - U - U / - - - / - U U

مفاعلن مفعولن مفاعلن فعلن

که در اینجا نیز در رکن دوم مفعولن بجای فعلاتن آمده است.

- زمانه پندی آزاد وار داد مرا. (همان: ۷۱)

- U - U / - U - U / - - - / - U U

در اینجا نیز در رکن دوم مفعولن بجای فعلاتن آمده است.

در بحر سریع

چرخ فلک هرگز پیدا نکرد (همان: ۹۰)

- U - / - - - / - U U - -

مفتعلن مفعولن فاعلان

که در کن دوم بجای مفتعلن، مفعولن آمده است.

خواهی تا مرگ نیابد ترا (همان: ۱۰۶)

مفعولن، مفتعلن، فاعلن

در اینجا نیز به جای مفتعلن در رکن اول - مفعولن - آمده است.

بحر رمل مثنیٰ مخبون محذوف:

کس فرستاد به سرا اندر عیار مرا (همان: ۶۶)

U- /-- UU /-- /-- UU /--

فاعلاتن فعلاتن مفعولن فعلن

در اینجا در رکن سوم، فعلاتن به مفعولن تبدیل شده است.

سکته در وزن شعر رودکی:

ای بلبل خوش آوا آواده ای ساقی آن قدح را با ما ده (همان: ۱۸۹)

U- /U-- + - U- /U--

در این بیت، در مصراع اول، بجای دو هجای کوتاه - که اولی در پایان رکن دوم و دومی در

آغاز رکن سوم قرار دارد، یک هجای بلند آمده است و این نوع تسکین را «سکته» می

نامند. (شمیسا ۱۳۶۹: ۴۶) وزن اصلی بیت: مفعول فاعلاتن، مفاعیلن است.

چون تیغ بدست آری مردم نتوان کشت (رودکی سمرقندی: ۷۳)

U- /U-- + - U- /U--

سکته در رکن دوم و سوم است.

اندی که امیر ما باز آید پیروز. (همان: ۸۵)

U- /U-- + - U- /U--

سکته در ارکان دوم و سوم و چهارم، مشهود است.

- گرد گل سرخ اندر خطی بکشیدی. (همان: ۹۳)

U- /U-- + - U- /U--

سکته در رکن دوم و سوم است.

امروز به هر حالی بغداد بخاراست کجا میرخراسانت پیروزی آنجاست

(همان: ۷۱)

-- U/U -- + -- U/U --      -- U/U -- + -- U/U --

در مصراع اول سخته در رکن دوم و سوم و در مصراع دوم در ارکان دوم و سوم و چهارم مشهود است. در آغاز مصراع دوم حرف «که» زاید بر وزن شعر است و افزودن یک هجای کوتاه را به اول مصراع در اصطلاح «خزم» گویند. (خانلری ۱۳۷۶:۲۶۶)

بسامد اوزان به کار رفته در دیوان رودکی، اوزان رایج و خوش آهنگ

شماره بحور	بحور عروضی	متفرعات بحور عروضی	تعداد اشعار
۱	خفیف		۲۰
		خفیف مخبون مقصور و محذوف	۱۱
		خفیف مخبون اصلم و اصلم مسبغ	۹
۲	رمل		۱۳
		رمل مثنی مقصور	۲
		رمل مثنی مخبون مقصور و محذوف	۳
		رمل مثنی مخبون اصلم مسبغ	۱
		رمل مسدس محذوف و مقصور	۵
		رمل مسدس مخبون محذوف و مقصور	۲
۳	سریع		۸
		سریع مطوی موقوف	۵
		سریع مطوی مکشوف	۳
۴	مقارب		۷
		مقارب مثنی سالم	۴
		مقارب مثنی مقصور و محذوف	۳
۵	مجتث		۲۹
		مجتث مثنی مخبون اصلم و اصلم مسبغ	۸
		مجتث مثنی مخبون مقصور و محذوف	۲۰
		مجتث مثنی مخبون	۱
۶	مضارع		۱۴

۱	مضارع مثنیٰ اُخرب	ا		
۱۳	مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف مقصور و محذوف	ب		
۱۰			منسرح	۷
۱	منسرح مثنیٰ مطوی موقوف	ا		
۷	منسرح مثنیٰ مطوی مجدوع	ب		
۲	منسرح مثنیٰ مطوی منحور	ج		
۱۷			هزج	۸
۳	بحر هزج مثنیٰ سالم	ا		
۳	هزج مسدس محذوف	ب		
۹	هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف و مقصور	ج		
۲	هزج مسدس اُخرب مقبوض محذوف	د		

بسامد اوزان نامطبوع در دیوان رودکی

تعداد اشعار	متفرعات بحور عروضی	بحور عروضی	شماره بحور
۲		رجز	۱
۱	رجز مربع مخبون مرفل	ا	
۱	رجز مربع مطوی مرفل	ب	
۱		رمل	۲
۱	رمل مثنیٰ مشعث مجحوف	ا	
۲		قریب	۳
۱	قریب مسدس اُخرب مکفوف سالم عروض و ضرب	ا	
۱	قریب مسدس مکفوف	ب	
۲		مضارع	۴
۱	بحر مضارع مسدس اُخرب سالم عروض و ضرب	ا	
۱	بحر مضارع مسدس مکفوف مقصور	ب	
۲		هزج	۵
۱	بحر هزج مسدس اُخرب مقبوض صحیح عروض و ضرب	ا	
۱	هزج مثنیٰ مکفوف مقصور	ب	

### بسامد اوزان مثنوی در دیوان رودکی

شماره بحور	بحور عروضی	متفرعات بحور عروضی	تعداد اشعار
۱	خفیف		
		خفیف مخبون اصلم مسیخ	۱
۲	رمل		
		رمل مسدس مقصور	۱
۳	سریع		
		سریع مطوی موقوف	۱
۴	مقارب		
		مقارب مثنی محذوف	۱
۵	مضارع		
		مضارع مسدس اخرب صحیح ضرب وعروض	۱
۶			
	هزج		
		هزج مسدس اخرب مقبوض مقصور	۱
		هزج مسدس محذوف	۱
			ب

### نتیجه گیری:

تنوع اوزان و بحور عروضی در شعر رودکی، بر تسلط استاد سخن بر این دانش و دوایر آن دلالت دارد.

اوزان نامطبوع و نامأنوس در دیوان رودکی، بسیار است و این نیز از ویژگی های شعر سبک خراسانی است که در دوره ی آن شاعران این اوزان رواج فراوان داشته است.

از اختیارات شاعری، تسکین در شعر رودکی بسیار است و در بسیاری از ابیات این اختیار شاعری، «سکته» ایجاد کرده است. در اشعار بجای مانده از این شاعر، ملمع نیست و برخلاف شاعران سبک آذربایجانی و عراقی در دیوان وی از اوزان و بحور ویژه شعر عرب



نیز اثری نیست. وی علاوه بر شعر مثنوی و مسدس، شعر مریع نیز سروده است و سرودن شعر مریع در شعر فارسی بسیار کم است.

### منابع:

- ۱- بدیع یعقوب، امیل (۱۹۹۱) المعجم المفصل فی علم العروض و القافیه و فنون الشعر الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲- رازی، شمس الدین محمد (۱۳۶۰) المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: زوار.
- ۳- رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد (۱۳۷۳) دیوان، به اهتمام سعید نفیسی و.ی براگینسکی، چاپ اول، تهران: نگاه.
- ۴- شمیسا، سیروس (۱۳۶۹)، آشنایی با عروض و قافیه، چاپ چهارم، تهران: فردوسی.
- ۵- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳) تاریخ ادبیات در ایران، چاپ ششم (جلد اول)، تهران: فردوسی.
- ۶- صفا ذبیح الله (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات در ایران (مختصر جلد اول و دوم)، به کوشش سید محمد ترابی، تهران: ققنوس.
- ۷- ماهیار، عباس (۱۳۷۹) عروض فارسی، چاپ پنجم، تهران: نشر قطره.
- ۸- المتنبی، ابوالطیب (۱۹۸۶) دیوان، شرح عبدالرحمن البرقوقی، الجزء الاول، بیروت: دار الكتاب العربی.
- ۹- محجوب، محمد جعفر (بی تا) سبک خراسانی در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: فردوسی.
- ۱۰- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۷) وزن شعر فارسی، چاپ دوم، تهران: توس.
- ۱۱- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (بی تا) چهار مقاله، به اهتمام محمد قزوینی، تهران: زوار.
- ۱۲- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۶۴) عروض و قافیه، تهران: وزارت آموزش و پرورش.

